قول ٤٦صفحه‌ای دیویس در مدرسه

داستان «قول» نوشته نیکولا دیویس با ترجمه حشمت سادات میرعابدینی منتشر شد. آن‌طور که ایسنا نوشته، این کتاب با تصویرگری لائورا کالین در ۴۶ صفحه در انتشارات مدرسه راهی بازار شده است. در معرفی این کتاب آمده است: داستان قول درباره شهری دلگیر است؛ شهری خشن، زشت و بد با خیابان‌های خشک و غبارآلود که باران هم در آن نمی‌بارد.

برای چهارمین بار با کشتی آقای آبه در ایران

چهارمین چاپ رمان «کشتی ساکورا» اثر کوبو آبه با ترجمه فردین توسلیان در انتشارات کتاب فانوس منتشر شد. خبر را مهر منتشر کرده و نوشته، این چاپ با شمارگان ۵۰۰ نسخه، ۲۹۶ صفحه و بهای ۵۵ هزار تومان منتشر شده است. چاپ نخست این کتاب زمستان ۹۶ با شمارگان ۵۰۰ نسخه و بهای ۲۰ هزار تومان در دسترس مخاطبان قرار گرفته بود.

لذات داستان

دوشنبه‌ها
در این صفحه از
لذت‌های داستان‌خواندن
و نوشتن می‌نویسیم

ماجرا

درختی که میوه‌اش زودتر رسید

روزی انوشیروان به شکار رفته بود و می‌چرخید. پیری را دید که درخت گردو می‌کاشت. انوشیروان گفت: «تو مرد پیری هستی. چگونه طمع داری که میوه این درخت بخوری؟» گفت: «کاشتند و خوردیم، می‌کاریم تا بخورند.»

انوشیروان را خوش‌آمد و گفت: «زه!» و عادت آن بود که هرگاه چیزی را آن اندازه می‌پسندید که می‌گفت «زه»، همان آن، هزار درم صله می‌دادند. پس پیر را هزار درم بدادند.

پیر گفت: «پادشاها! هیچ‌کس دیدی که درخت بکارد و میوه‌اش زودتر از این‌که به من رسید برسد؟»

انوشیروان گفت: «زه!» و هزار درم دیگر به وی دادند. پیر گفت: «به لطف نظر پادشاه، این درخت دو بار میوه داد!» انوشیروان گفت: «زه!» و او را دوهزار درم دیگر بدادند.

برگرفته از جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، سدیدالدین محمد عوفی، سده هفتم، با ساده‌سازی و بازنویسی

پس از ماجرا

آفریدن جهان داستانی به سبك همینگوی

مسعود بربر
روزنامه‌نگار

هفته‌ای که گذشت زادروز یکی از تاثیرگذارترین نویسندگان برنده جایزه نوبل را در خود داشت. نویسنده‌ای که اگرچه میان اهل ادبیات و حرفه‌ای‌های داستان هم بسیار محبوب است، اما به‌دلیل سادگی مطلق و خوشخوانی داستان‌هایش، برای مخاطب عادی هم جذابیت دارد. نویسنده‌ای که گرچه اغلب او را با رمان‌هایش همچون «وداع با اسلحه» و «پیرمرد و دریا» به یاد می‌آورند اما داستان‌های کوتاه قدرتمندش نیز هرکدام یك کارگاه داستان به‌شمارمی‌روند. چه چیز، آثار او را برای همه جذاب می‌کند؟

زندگی به سبك همینگوی

همینگوی ایستاده می‌نوشت تا به قول خودش روده‌درازی نکند و موجز بنویسد. حتی وقتی که شب‌ها تا دیروقت بیدار بود (که زیاد هم پیش می‌آمد) صبح اول وقت، ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه صبح بیدار می‌شد و شروع به نوشتن می‌کرد. می‌گفت: «آن زمان کسی مزاحم آدم نمی‌شود و هوا خنك است و همین‌طور که می‌نویسم آرام‌آرام گرم می‌شوم. آنچه قبلا نوشته‌ام را می‌خوانم و همیشه جایی قلم را زمین می‌گذارم که می‌دانم بعدش باید چه بنویسم و بنابراین از همان‌جا ادامه می‌دهم. تا وقتی رمق دارم می‌نویسم و می‌دانم بعد از آن چه می‌شود. تا ظهر کار می‌کنم و وقتی تمام می‌شود بی‌اندازه تهی و بی‌اندازه سرشارم. هیچ چیز مفهوم ندارد تا روز بعد که دوباره شروع می‌کنم و این انتظار برای روز بعد سخت است.»

طوری زندگی کرده‌بود که تجربه زیسته بسیار غنی و شگفت‌انگیزی برای یك نویسنده داشت. در جنگ جهانی اول به‌عنوان راننده آمبولانس در جبهه ایتالیا خدمت کرد و به‌شدت مجروح شد و به آمریکا برگشت. در پاریس با نویسندگان مختلف از جمله ادوارد فیتزجرالد همنشین شد و همان‌جا آغاز به نوشتن کرد (شرح خاطرات خواندنی او در کتاب «پاریس جشن بیکران» با قلم شیوای خودش آمده‌است.) به سفرهای پیاپی رفت. از شکار در آفریقا گرفته تا گزارش‌نویسی در چین. در جنگ جهانی دوم حتی تجربه سقوط هواپیما را از سر گذراند و چون هیجان این زندگی و تجربیات یادشده برایش کافی نبود از بوکس و ماهیگیری هم نگذشت.

او معتقد بود زندگی همه آدم‌ها یك‌جور پایان می‌یابد، پس تنها جزییات این‌که آدمی چگونه زندگی کرده‌است او را از دیگران متمایز خواهد کرد.

نوشتن به سبك همینگوی

همینگوی برخلاف جریان رایج ادبیات‌مدرن، از رفت‌وبرگشت‌های زمانی پرهیز می‌کرد. داستان را سرراست و مستقیم، از اول به آخر (البته اگر اساسا اول و آخری در کار بود) تعریف می‌کرد و ریتم روایت داستان هم به نحوی بود که گویی همه چیز با سرعت طبیعی خود پیش روی مخاطب به نمایش گذاشته شده‌است.

از سوی دیگر، نثر همینگوی از به‌کاربردن هرگونه قید و صفت و تشبیه و استعاره پالوده بود و باز برخلاف جریان ادبی رایج زمانه، تا جای ممکن از ذهن‌گویی دوری می‌کرد و از جریان سیال ذهن پرهیز مطلق داشت.

نثری گزارش‌گونه و روزنامه‌نگارانه داشت که البته حتما بی‌تاثیر از دوران خبرنگاری‌اش نبود. گفت‌وگوهایش چنان در پیشبرد و ضرباهنگ داستان نقش داشتند که «دیالوگ‌های پینگ‌پنگی» را براساس سبك گفت‌وگونویسی او تعریف کردند. راوی سوم‌شخصی را به‌کارمی‌گرفت که مطلقا در روایت مداخله نمی‌کرد و همچون دوربینی فیلمبرداری داستان را پیش روی مخاطب تصویر می‌کرد. با ساده‌ترین کلمات می‌نوشت و از بازی‌های زبانی و فرمی رایج زمانه در آثار او خبری نبود. با این همه، نثر آثار او به‌شدت تصویرساز بود، همچون کوه یخ، آن‌گونه که خودش می‌گفت: «اگر نویسنده به اندازه کافی درباره چیزی که می‌نویسد بداند، می‌تواند چیزهایی را که می‌داند، حذف کند و خواننده احساسی چنان قوی از آن چیزها خواهد داشت که گویی نویسنده آنها را پیش‌روی او گذاشته است. وقار جابه‌جایی کوه یخ، به دلیل آن است که تنها یك دهمش بالای سطح آب است.»

همینگوی اصل کوه یخ را در فصل ۱۶ کتاب «مرگ در بعدازظهر» (۱۹۳۲) توضیح می‌دهد. بر اساس آن، نویسنده با حذف اطلاعات مشخصی از داستان، تصویر تاثیرگذارتری به جا می‌گذارد. وی باید به این حذف‌ها آگاه باشد و وقتی خواننده این بخش‌های حذف شده را حس می‌کند، به فهم و ادراکی بزرگ‌تر از داستان دست خواهد یافت.

برای مثال به جای توصیف همه اجزای محوطه پارك دم هتل، کافی است گربه‌ای را که از باران زیر یك نیمکت پناه برده به درستی تصویر کنید یا به جای توصیف همه اجزای دریاچه، خنکا و مهی را که بر سطح آب ایستاده به تصویر بکشید، ذهن خواننده باقی جهان داستان را خود به تمامی خواهد آفرید.

کارگاه

شخصیت داستانی و انواع آن

هر داستانی با شخصیت‌ها و مساله‌ها و موانع سرراهشان شکل می‌گیرد و البته با روابط میان شخصیت‌ها. طبیعتا داستان خوب داستانی خواهد بود که شخصیت‌هایش برای خواننده زنده و جذاب باشند. برای فهم چگونگی آفرینش شخصیت داستانی، انواعی از شخصیت را تعریف کرده‌اند و پس از معرفی این شخصیت‌های داستانی در شماره‌های بعد به کارکرد هر یك و شیوه‌های آفرینش آنها خواهیم پرداخت.

شخصیتی که در داستان تغییر نکند و در پایان داستان، همان شخصیت دست‌نخورده و تحول‌نیافته آغاز داستان باشد شخصیت ایستا نام دارد که در بسیاری از داستان‌های کهن و قصه‌های قدیمی با چنین شخصیتی‌هایی طرفیم. در مقابل آن، شخصیتی که در طول داستان دچار تحول و دگرگونی می‌شود، شخصیت پویا نام دارد. مهم نیست این دگرگونی در جهت کمال اخلاقی و... باشد یا جهت زوال و تباهی. رمان‌ها و داستان‌های بزرگ ادبی دوران مدرن اغلب دارای شخصیت‌های پویایی هستند. همان اول نوشتن داستان برای خودتان روشن کنید که شخصیت شما در داستان چه تحولی می‌یابد. اگر پاسخی برای این پرسش نداشته باشید داستان شما، سردرگم، تخت و کسل‌کننده خواهد بود؛ البته قرار نیست این تغییر و تحول را شما به مخاطب اعلام کنید. وقایع داستان و عملکرد شخصیت شما در این وقایع باید عامل و نشانگر تحول درونی شخصیت باشد و هر داستانی بر اساس آنچه سلسله مراتب شخصیت نامیده می‌شود و موضوع کارگاه دیگری خواهد بود، ممکن است شخصیت‌هایی کلیشه‌ای نیز داشته باشد که اینها نباید سهم اصلی و اساسی در پیشبرد داستان داشته باشند. مثلا بلیت‌فروش پشت پیشخوان، مامور پلیس یا مشتی رند که حسنك را سنگ می‌زنند، می‌توانند نمونه‌هایی از شخصیت کلیشه‌ای باشند. درباره شخصیت داستانی و شگردهای آفرینش او بیشتر و دقیق‌تر خواهیم نوشت.

عجایب

سنگ موش و درخت وقواق

حوالی مغرب سنگی هست به صورت موش، هر که در میان خانه بنهد، موشان همه گرد آن جمع شوند و متحیر در آن خیره می‌مانند، چنان‌که ایشان را بگیرند و آنها از شدت تحیر بی‌خبر باشند.

دیگر، در هندوستان درختی است میان تهی. میوه دارد به صورت حیوانات، چون بر آن بوزد، از هر میوه آواز همان حیوان بیرون می‌آید و آن را درخت وقواق گویند.

دیگر، به کوه دماوند چاهی هست، همه می‌خواهند در آن بنگرند و نمی‌توانند و هیچ کس نداند چه علت آن است.

دیگر، بر کوه‌های ولشگرد، مرغی هست که در هر پرده‌ای از موسیقی که نهاده‌اند، او ترانه‌ای بزند و چون آن مرغ را از آن کوه‌ها فرسنگی دور کنند، در جا بمیرد.

از کتاب عجایب ایرانی، پرویز براتی، نشر افکار، با اندکی ساده‌سازی

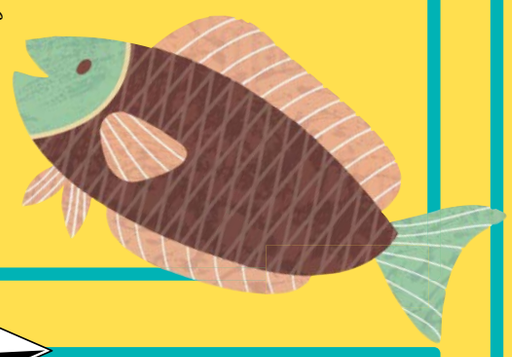

ابزارک

کالیبر، کتاب‌دار کتاب‌های الکترونیک شخصی شما

کالیبر Calibre یک نرم‌افزار ساده و قدرتمند برای مدیریت کتاب‌های الکترونیک است. اگر کتاب‌های الکترونیک پرشماری دارید که هر کدام را در یک پوشه رایانه گم و گور کرده‌اید و هر بار باید دقایق و چه بسا ساعت‌ها برای پیدا کردن کتاب مورد نظرتان وقت بگذارید، کالیبر یکی از ابزارهای ضروری و کارآمدی است که به دادتان خواهدرسید.

جدای از کتابخوان تر و تمیز و قدرتمندی که برای خواندن انواع ای‌بوک در اختیارتان می‌گذارد، انواع کتاب‌ها و مجلات روز دنیا را می‌توانید با آن از ده‌ها فروشگاه معتبر کتاب در دنیا دریافت کنید یا با افزودن هر فایل کتاب الکترونیکی که از قبل (مثلا روی یک حافظه فلش) دارید، می‌توانید برچسب‌هایی همچون نام کتاب، نویسنده، مترجم، ناشر، سال نشر، تعداد صفحات و دسته‌بندی‌های دلخواه‌تان را به آن اضافه کنید و بعد به‌راحتی کتاب مورد نظرتان را از میان صدها و شاید هزارها فایل کتاب الکترونیکی که روی رایانه‌تان هست پیدا کنید. می‌توانید یادداشت‌هایی همچون نظرتان درباره کتاب و ... را هم برای هر کتاب بنویسید و بعد با یک جست‌وجوی خیلی سریع و ساده هر کدام از اطلاعات کتاب، به راحتی آن را پیدا کنید. غیر از حالت فهرستی، یک حالت نمایش جلدها هم در نرم‌افزار تعبیه شده تا با نگاهی سرسری به جلد کتاب‌های‌تان به سرعت کتاب مورد نظرتان را بیابید. در واقع می‌توان کالیبر را علاوه بر یک نرم‌افزار کتابخوان، یک کتابدار ایده‌آل برای کسانی به شمار آورد که فایل‌های ای‌بوک پرشمار بر رایانه خود دارند. کالیبر کاملا رایگان و متن‌باز است و فایل نصبش برای سیستم عامل لینوکس، مک و ویندوز را می‌توانید از سایت رسمی آن دریافت کنید.

عطف

داستان‌های خیلی‌خیلی کوتاه

تمام زمستان مرا گرم کن

مهرآذین بشیری‌راد
روزنامه‌نگار

اگر می‌خواهید در زمان‌های کوتاه و خلوت، بین شلوغی‌ها و گرفتاری‌های روزمره، داستان‌های کوتاهِ سرراستی بخوانید و درگیر حس‌وحال داستان‌ها هم بشوید، «تمام زمستان مرا گرم کن» همان کتابی است که دنبالش می‌گردید. این کتاب که سال ۱۳۷۹ توسط نشر مرکز منتشر شد و خرداد امسال به چاپ سیزدهم رسید، ده داستان کوتاه دارد که در اکثر داستان‌ها شخصیت‌ها دچار روزمرگی و ملال هستند و راهی هم برای خروج از روزهای تکراری‌شان پیدا نمی‌کنند. مثل داستان «فانفار» که جزو داستان‌های خوب مجموعه به حساب می‌آید و از یك مرد و زن می‌گوید که سال‌ها پس از جدایی‌شان دوباره همدیگر را به طور اتفاقی در هواپیما می‌بینند و بعد از این گفت‌وگو و زنده‌کردن خاطرات، هرکدام به زندگی ملال‌آوری که به آن تن داده‌اند، بازمی‌گردند یا داستانی که هم‌نام کتاب است و در آن عملاً زندگی عادی مردی را دنبال می‌کنیم؛ شاید در حین خواندن این روایت، شباهت‌های بسیار زیادی بین زندگی مرد و زندگی خودمان پیدا کنیم و از خواندن این شباهت‌ها متعجب شویم.

در بسیاری از داستان‌ها شخصیت مرد داستان، پزشك است و در برخی از داستان‌ها اشاره‌هایی به اصفهان می‌شود که علت هر دوی اینها شاید این باشد که علی خدایی، نویسنده این مجموعه داستان، فارغ‌التحصیل رشته علوم آزمایشگاهی است و در اصفهان سکونت دارد. از دیگر آثار علی خدایی می‌توان به «کتاب آذر»، «نزدیك داستان» و «آدم‌های چهارباغ» اشاره کرد؛ علاوه بر این وی برای کتاب تمام زمستان مرا گرم کن، برنده جایزه ادبی منتقدان و نویسندگان مطبوعات به عنوان بهترین مجموعه داستان دهه ۸۰ و برنده جایزه گلشیری به عنوان بهترین مجموعه داستان سال ۱۳۷۹ شده‌است. این کتاب به کسانی پیشنهاد می‌شود که دنبال قصه خاصی نیستند و از قرارگرفتن در حال و هوای نوشته‌ای نزدیك به روزگار خودشان لذت می‌برند.

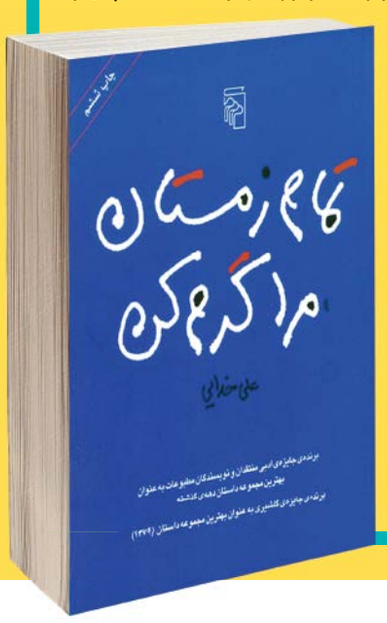

بریده

گربه زیر باران

زن از پنجره بیرون را تماشا می‌کرد. درست پای دیوار پنجره اتاقشان گربه‌ای زیر یکی از میزهای سبزرنگ کز کرده بود تا از باران در امان باشد. گربه تلاش می‌کرد تا حد امکان خودش را جمع کند.

زن گفت: «می‌رم بیرون بچه گربه رو می‌آرم.»

از مسیر سنگفرش برگشتند به هتل. خدمتکار بیرون ماند تا چتر را ببندد. موقعی که از جلوی دفتر هتل رد می‌شد، مدیر هتل از پشت میزش تعظیمی کرد. احساس ظریف و غریبی به زن دست داد. از رفتار مدیر هتل به نوعی احساس کوچکی می‌کرد. در عین حال احساس می‌کرد به او اهمیت می‌دهد. در یک لحظه زودگذر حس کرد آدم بسیار مهمی است. از پله‌ها بالا رفت و وارد اتاقش شد. جورج توی تخت مشغول خواندن کتاب بود.

از داستان «گربه زیر باران»، ارنست همینگوی